

جبران مالی خسارت معنوی در طلاق ناشی از سوء رفتار^۱

هما داوودی^۲

چکیده

جبران خسارت ناروا که بسیاری آن را از مصادیق روشن قواعد حقوق فطری دانسته‌اند، در همه نظام‌های حقوقی مورد توجه بوده و هست. خسارتی که بدون مجوز قانونی و به صورت ناروا به کسی وارد شود، موجب ضمان قهری یا قراردادی می‌گردد. هرگونه حق شناخته شده و مورد حمایت قانونی می‌تواند موضوع این امر قرار گیرد و تضییع آن، دعوی مطالبه خسارت را بر می‌انگیزد. از جمله این حقوق، حقوق معنوی اشخاص است که گاه مرتبط با هویت آنان و گاه مرتبط با شخصیت آنان در وجه‌های عاطفی، عقلانی و اجتماعی است و خسارات وارد بر آن، خسارت معنوی تلقی می‌گردد. ورود این خسارت از جانب زوجین به یکدیگر، ممکن است در مدت برقراری علقه زوجیت، یا هنگام انحلال آن صورت پذیرد. مقاله حاضر در صدد بررسی اشکال این خسارت، امکان و نحوه مطالبه آن، راه‌های جبران خسارت معنوی و دشواری‌های ارزیابی و جبران و طرح دعوی مطالبه آن در طلاق ناشی از سوء رفتار است و نهایتاً پیشنهادهایی در خصوص ترمیم نسبی این گونه خسارات در روابط زوجین ارائه می‌نماید.

واژگان کلیدی

خسارت معنوی، سوء رفتار، طلاق، وجه التزام، خسارت تنبیهی، کیفر خصوصی

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۷/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۸/۱۸

۲- دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی و استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

مقدمه

ورود خسارت به هر حق مورد حمایت قانونی اشخاص، موجب مسؤولیت عامل ورود آن به جبران ضرر و زیان ناشی از عمل خود می‌باشد. این مسؤولیت که مسؤولیت مدنی نامیده می‌شود، مبتنی بر قانون و نیز اصول شناخته شده حقوقی است. موضوع این خسارات ممکن است حقوق مادی یا معنوی اشخاص باشد. اما دعوی مطالبه خسارات معنوی به دلایل مختلف با چالش‌ها و دشواری‌هایی همراه است. اختلاف نظرهای فقهی و حقوقی، ناآشنا بودن محاکم با این گونه دعاوی و مشکلاتی که در تقویم و ارزیابی این خسارات وجود دارد، دشواری‌ها را شکل می‌دهد. اما مهم این است که قواعد فقهی و حقوقی مختلفی، مبنای دعوی مطالبه خسارت معنوی را تشکیل می‌دهد و آن را موجه و قابل طرح می‌سازد. نکته قابل تأمل این است که آیا در حوزه زندگی مشترک و در روابط زوجین، خسارت معنوی قابل مطالبه می‌باشد یا گذار زندگی و طول عمر که خود سبب ضعف جسمی، روحی و عقلی می‌گردد^۱، روند طبیعی این نوع کاستی‌ها تلقی می‌گردد و نمی‌توان شریک زندگی را عامل کاستی‌های مزبور دانست. ظاهراً باید بین آسیب‌ها و ضعف و فتور طبیعی و خساراتی که خارج از این روند طبیعی اتفاق می‌افتد، تفاوت قائل شد. بنابراین اگر یکی از زوجین موجب ورود خسارت معنوی به دیگری شود و به عنوان مثال به حیثیت یا آبروی وی لطمه وارد سازد، می‌توان آن را مطالبه کرد. لازم به ذکر است که گذشته از خسارت‌های یاد شده، یعنی خسارت‌های طبیعی و ناروا، خسارت‌های دیگری هم می‌توان فرض کرد؛ لکن بررسی آن‌ها از موضوع این مقاله خارج است و مقاله حاضر تنها آسیب‌های ناروای متحقق در روابط زوجین را بررسی می‌کند.

در این بخش به بررسی مفهوم خسارت و مبنای فقهی و حقوقی لزوم جبران خسارت معنوی می‌پردازیم:

۱- و من نعمة نكسه في الخلق أفلا يعقلون (یس، ۶۸).

مفهوم خسارت

در فقه و حقوق، هر گونه خسارتی که به دارایی‌های مادی و معنوی انسان وارد گردد، ضرر تلقی می‌شود و این عنوان، همه حقوقی را که انسان واجد آن است، در بر می‌گیرد و تفاوتی بین دارایی‌های مادی و معنوی نیست. ضرر، عرفاً عبارت است از نقصی که بر مال، آبرو، جان یا هر چیز دیگری که مربوط به بعدی از ابعاد وجود شخص است و موجودیت دارد یا مقتضی قریب آن محقق می‌باشد، وارد آید (موسوی بجنوردی، ۱۳۱۳هـ.ج، ص ۱۷۸). به طور کلی می‌توان گفت ضرر، لطمه زدن به حقوق مشروع انسان اعم از مالی و غیرمالی است. هر چند بسیاری از نویسندگان تفاوت‌های ظریفی بین دلالت معنایی کلمه ضرر و خسارت و یا کلمه ضرر و ضرار قائل شده و ضرر را به معنای زیان‌های مادی، و خسارت یا ضرار را در معنای زیان‌های معنوی به کار برده‌اند (تقیی، ۱۳۸۳، ص ۹۳-۹۴)؛ اما قانونگذار در مواد مختلف^۱، کلمه خسارت یا ضرر و زیان را در هر دو معنی مادی و معنوی به کار برده است.

ضرر و زیان معنوی عبارت است از ضرری که متوجه حیثیت، شرافت و آبروی شخص یا بستگان او - که بالنتیجه متوجه او شده باشد - گردد؛ مانند افشای راز مریض که به حیثیت او لطمه وارد می‌کند (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸، ش ۲۰۷۹ و ۲۳۲۸). بعضی از حقوق‌دانان معاصر دامنه شمول مصداقی خسارت معنوی را وسیع‌تر دانسته‌اند. دکتر صفایی در این زمینه می‌نویسد: «خسارت معنوی عبارت است از کسر حیثیت یا اعتبار اشخاص یا صدمات روحی. به تعبیر دیگر، خسارت معنوی زیانی است که به حیثیت یا آبرو یا عواطف و احساسات شخص وارد شده باشد. تجاوز به حقوق غیرمالی انسان، حتی لطمه زدن به احساسات دولتی، خانوادگی و مذهبی و نیز درد و رنجی که در نتیجه حادثه‌ای عارض می‌شود، امروزه می‌تواند مجوز مطالبه خسارت معنوی باشد» (صفایی، ۱۳۵۵، ص ۲۴۰). بنابراین موضوع خسارت معنوی «حقوق معنوی» اشخاص می‌باشد.

۱ - مانند اصل ۱۷۱ قانون اساسی، ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی و ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری.

مبانی لزوم جبران خسارت معنوی

از جمله مبانی توجیه‌کننده مطالبه خسارت معنوی، قواعد فقهی لاضرر و نفی عسر و حرج است که علاوه بر بنای عقلا و قواعد حقوق فطری عامل ورود خسارت معنوی را مسؤول جبران آن می‌داند. ممکن است ایراد شود که طلاق، نهادی است که مجوز آن را قانون صادر کرده است؛ پس چگونه می‌توان برای یک نهاد قانونی، خسارت مطالبه کرد؟ در پاسخ می‌گوییم: اولاً- قانون مدنی می‌گوید هیچ کس نباید اعمال حق خود را وسیله اضرار غیر قرار دهد و موضوع بحث حاضر، مواردی است که طلاق ناشی از سوء رفتار مرد است و موجب اضرار زن می‌شود؛ ثانیاً- بعضی از قواعد و احکام که در عقود جاری است، در عقد نکاح جاری نیست، مانند خیار شرط که در عقد نکاح باطل است. بر همین اساس، مشاهده می‌شود که اگر زن سوء رفتار داشته باشد، اجرت‌المثل عمل او از بین می‌رود، در حالی که اجرت‌المثل در واقع مزد عمل زن است و مزد عامل نباید به واسطه تقصیر دیگری از بین برود. در مسأله طلاق هم هر چند مرد حق طلاق دارد، اما اقدام او به طلاق موجب تضرر زن می‌شود و این ضرر نباید غیر متدارک باشد. این ویژگی عقد نکاح است که به طور کامل تابع عقود دیگر نیست. تأیید جبران خسارت معنوی، «مستعد طلاق» است که در قرآن هم بر آن صحه گذاشته شده است. نمی‌توان چنین اشکال کرد که طلاق مجاز است، پس متعه طلاق برای چیست؟

بدین‌سان با عنایت به این‌که ضرر غیر متدارک، ستمی است که بقای آن مخالف بنای عقلا، حقوق فطری و قواعد لاضرر و نفی عسر و حرج است، لزوم جبران خسارت اعم از مادی یا معنوی محرز می‌گردد و عامل ورود آن باید مسؤول و پاسخ‌گو باشد.

مصادیق حقوق معنوی

حقوق معنوی دارای مصادیقی است که لطمه به آن دعوی مطالبه خسارت معنوی را سبب می‌شود. حقوق معنوی یا مرتبط با هویت افراد است یا مرتبط با شخصیت آنان که در وجه عاطفی، عقلانی و اجتماعی ظهور می‌یابد. این حقوق در همه ادیان الهی و نظام‌های پیشرفته حقوقی مورد حمایت قرار گرفته است و عبارتند از: حق هویت که

مرتبط با نام و تابعیت و نسب فرد است، و حقوق اجتماعی مانند حق آزادی فردی و مصونیت از تعرض، حق آزادی اندیشه و حق بر مصونیت مسکن از تعرض، حق ازدواج و انتخاب همسر، حق انتخاب شغل، حق داشتن حریم خصوصی، حق تمامیت روح و روان و حق بر امنیت و آرامش.

مصادیق حقوق معنوی ناشی از زوجیت

زوجین علاوه بر این که مانند هر شهروند دیگر از حقوق معنوی یادشده برخوردار هستند، حقوق خاص دیگری در مقابل یکدیگر دارند که ناشی از ازدواج است^۱ و باید محترم شمرده شود و رعایت گردد. این حقوق عبارتند از:

۱- حق بر حسن معاشرت و معاضدت

زوجین مکلف به حسن معاشرت با یکدیگر هستند. ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی مقرر نموده است: «زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند».

حسن معاشرت یکی از مهم‌ترین حقوق معنوی زوجین است که عدم رعایت آن موجب بروز اختلافات دیگر هم خواهد گردید. هر چند بسیاری از مقررات قانونی در رابطه با مسائل خانوادگی جنبه ارشادی و توصیه‌ای دارند و نمی‌توان زوجین را به قهر و غلبه قانون، ملزم به رعایت آن‌ها کرد؛ مانند تکلیف به حسن معاشرت^۲ یا تمکین. اما اهمیت همین الزام‌های اخلاقی - حقوقی به حدی است که عدم رعایت آن‌ها دارای آثار و ضمانت اجرای خاص خواهد بود. عدم رعایت «حق معنوی برخوردارگی از حسن معاشرت همسر»، دارای آثار حقوقی است. به نحوی که سوءمعاشرت زوج یکی از موارد

۱- ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «همین که نکاح به طور صحت واقع شد روابط زوجیت بین طرفین موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل یکدیگر برقرار می‌شود».

۲- بصره الحاقی به ماده ۲ آیین نامه زناشویی بانوان ایرانی با اتباع بیگانه غیر ایرانی مصوب ۴۵/۷/۶۸ مقرر می‌دارد: «در مواردی که وزارت کشور مصلحت بداند برای حسن انجام وظایفی که طبق مقررات قوانین ایران زوج در قبال زوجه دارد از قبیل حسن رفتار و انفاق در تمام مدت زناشویی و... تضمین مناسب از شوهر مطالبه نماید».

درخواست طلاق از سوی زوجه و جواز انحلال نکاح است^۱ و سوءمعاشرت زوجه نیز آثاری مانند تضييع بعضی از حقوق مالی وی را در پی دارد. حق بر معاضدت همسر نیز حق دیگری است که در قانون مدنی به آن اشاره شده است. زوجین مکلف به همکاری و معاضدت به یکدیگر در تشييد مبانی خانوادگی و تربیت اولاد هستند. لذا همسران تکلیف دارند هر آنچه را که موجب استحکام مبانی خانواده است، رعایت نمایند. این امر یکی از حقوق معنوی زوجین است؛ هر چند الفاظ به کار رفته در این ماده قانونی آن قدر کلی است که شاید نتوان مصادیق دقیق عدم همکاری و معاضدت را تعیین کرد.

۲- حق تمکین

مراد از تمکین آن است که تخلیه کند یعنی زن آزاد گذارد میان خود و شوهر در هر جا و هر حال و خود را به دست او دهد مگر در مواردی که قانون او را معذور شمرده است... (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸، ش ۱۴۲۱). مطابق ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی، زن باید از شوهر خود تمکین نماید که هر چند تابع عرف زمان و مکان و اقوام است، اما آن را به دو صورت عام و خاص دانسته‌اند. عدم تمکین زن از شوهر در امور واجب و نیز افعالی مانند سوء رفتار و ارتکاب اعمال ناروا نشوز محسوب می‌گردد؛ اما خودداری از انجام اموری که بر زن واجب نیست و از وظایف شرعی وی نمی‌باشد، مانند خدمات منزل و مدیریت خانه و حتی تربیت اولاد نشوز نیست (محقق داماد، ۱۳۸۵، ص ۲۸۷). لزوم تمکین زن یکی از حقوق معنوی زوج است. ظاهراً در قانون مدنی چنین حقی برای زوجه مقرر نگردیده است، اما در مقابل وظیفه تمکین خاص از زوج، برای زوجه نیز حق جنسی مقرر شده است که فقها تمکین کامل را همین می‌دانند.

۳- حق جنسی

در فقه دو شکل حق استمتاع برای زن قرار داده شده که عبارتند از حق قسم و حق موافقه. حق جنسی یکی از حقوق زوجین است که شرط خلاف آن مخالف مقتضای ذات

۱- بند ۴ تبصره الحاقی به ماده ۱۱۳۰ ق.م

عقد است و اگر چه در مقابل مرد، زن ملزم به تمکین خاص است اما متقابلاً مرد نیز مکلف به رعایت این حق و توجه به نیاز جنسی زن می‌باشد. شرع و قانون هم زوجین را ملزم به پاسخگویی به این نیاز نموده است و ارضای نیازهای جنسی به شیوه‌های نادرست از جمله زنا، روابط نامشروع و همجنس‌بازی را مورد نکوهش جدی قرار داده و هدایت‌گریزه جنسی از مجرای طبیعی خود را مورد تأکید قرار داده است (اسدی، ۱۳۸۵، ص ۳۶-۶۰).

مستندات فقهی متعددی در خصوص نحوه و زمان توجه به حق جنسی همسر وجود دارد؛ از جمله در آیه رفت^۱. نیز در بعضی اخبار حداکثر مدتی که مرد می‌تواند از مباشرت با همسرش خودداری کند، چهارماه است. در متون فقهی نیز حق مواجهه برای زن چهارماه پیش‌بینی شده است (خمینی، بی‌تا، ص ۴۴۰). دکتر کاتوزیان خودداری شوهر از آمیزش، بی‌اعتنایی و اهانت به همسر، اختیار کردن همسران دیگر، پای‌بند نبودن به وفاداری و داشتن رابطه نامشروع را از موارد عسر و حرج می‌داند (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ص ۶۹۸). بنابراین حق جنسی و آمیزش یکی از حقوق معنوی ناشی از زوجیت است که عدم رعایت آن موجب لطمه به سلامت روحی و روانی همسر و گاه سبب ایجاد انحراف در خانواده است.

۴- حق قسم

قسم بر وزن رسم عبارت است از افزاین سهم؛ و در تعدد زوجات، افزاین از حیث جیره و جامه و بیتوته است (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸، ش ۴۲۹۹). حق قسم یا مضاجعت، یعنی اگر مردی دارای چند همسر است، باید شب‌های خود را بین آنان تقسیم کند و هر شب را نزد یکی بماند؛ حتی اگر دارای یک همسر است، باید هر چهار شب نزد او بیتوته کند و مراد از این بیتوته فقط ماندن در یک خانه نیست بلکه به مفهوم مضاجعت و هم بستری است (خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۴۰)؛ زیرا ارتکاز و فهم عرفی از مسأله این است که زن و شوهر نزد

۱- «هن لباس لکم و اتم لباس لهن» آیه ۱۸۷ سوره بقره

هم باشند. در دلیل این امر به آیه هجر^۱ استناد می‌شود که در آن به مضاجعت اشاره شده است و البته در مضاجعت، لزوم مواجهه شرط نیست و در متون فقهی رعایت این حق که یکی از مصادیق معاشرت به معروف تلقی می‌شود، لازم دانسته شده است. این امر، یکی از حقوق معنوی زنان تلقی می‌شود که به منظور تقویت رابطه انس و مودت میان زن و شوهر و حسن معاشرت تشریح شده و عدم رعایت آن خروج از عدالت و نقض حق معنوی زن است.

۵- حق آرامش و حفظ کرامت و شأن اجتماعی

کانون خانواده باید محل آرامش و بستر تکامل زوجین باشد و همسران باید مایه آبرومندی و شرافت یکدیگر باشند. به همین جهت قرآن کریم می‌فرماید: زنان به مثابه لباس شما و شما به منزله لباس آنان هستید یعنی همان‌طور که لباس شما مایه شرافت و آبرومندی و پوشاننده شماست، همسران شما هم باید همین‌گونه باشند. لذا نباید مرتکب رفتاری شوند که آرامش روانی و نیز کرامت اجتماعی همسر خود را خدشه‌دار سازند. در بعضی از مقررات قانونی نیز به لزوم حفظ شرافت و حیثیت و جلوگیری از لطمه به آن توجه شده است. ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی در صورتی که بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر «شرافتی» برای زن باشد، به زن اجازه تعیین مسکن جداگانه را داده است و ماده ۱۱۱۷ همان قانون مقرر می‌دارد: شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد، منع کند. بنابراین حق آرامش و امنیت روانی و حفظ کرامت اجتماعی از حقوق معنوی لازم‌الرعايه در حوزه خانواده است. بر همین اساس می‌بینیم آنچه امنیت روحی و روانی یا حیثیت اجتماعی یا حتی سلامت جسمانی زوجه را تهدید کند، از موارد عسر و حرج و جواز انحلال نکاح شمرده شده است. ترک زندگی خانوادگی، اعتیاد زوج، محکومیت به حبس، سوء رفتار غیر قابل تحمل برای زوجه و بیماری‌های روانی و مسری که از جمله مصادیق عسر و حرج مندرج در ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی هستند، مواردی هستند که ناقض حق آرامش و

۱- واهجروهن فی المضاجع (نساء، ۳۴).

امنیت روانی و حتی سلامت جسمانی فرد بوده و به همین جهت مجوز انحلال نکاح دانسته شده است.

عامل ورود ضرر و زیان معنوی در حوزه خانواده

به طور کلی، لطمه به حقوق شناخته شده و قانونی ناشی از زوجیت که به مواردی از آن‌ها اشاره شد، سبب تحقق ضرر و زیان معنوی می‌گردد و می‌توان آن را مطالبه کرد. اما آنچه در مواد ۱۱۴۶ و ۱۱۴۷ قانون مدنی در خصوص کراهت زوجه یا کراهت طرفین آمده است، هرچند ممکن است موجب ضرر و زیان معنوی و آزار روانی یکی از زوجین گردد، اما اگر طرف مقابل نقشی در ایجاد این کراهت نداشته باشد، یعنی کراهت ذاتی باشد، این ضرر و زیان قابل مطالبه نیست؛ زیرا کراهت یک امر کاملاً شخصی است و منشأ آن معمولاً درون فرد و ناشی از تمایلات و باورهای شخصی و ارزش‌ها و سلیق خود او درباره طرف مقابل است که منجر به چنین واکنشی می‌شود.

منشأ ضرر و زیان معنوی در حوزه خانواده

منشأ ضرر و زیان معنوی یا رفتارهای مجرمانه است یا رفتارهایی که فاقد وصف جزایی است. در حوزه روابط خانوادگی نیز ایراد این‌گونه خسارات ممکن است در نتیجه ارتکاب جرم علیه همسر صورت پذیرد یا نتیجه رفتاری غیرمجرمانه باشد. بعضی از مصادیق سوء رفتار در زندگی مشترک در عین حال جرم است و علاوه برمسئولیت کیفری، مرتکب به جبران ضرر و زیان ناشی از جرم نیز محکوم می‌گردد مانند ضرب و شتم و ترک انفاق. در این‌گونه موارد، مطالبه خسارت هم تحت عنوان عام تسبیب قابل طرح است و هم تحت عنوان خاص ضرر و زیان ناشی از جرم. اما بعضی دیگر از این رفتارها تنها از باب تسبیب، موجب مسئولیت مدنی به جبران خسارت می‌گردد. در عین حال ممکن است مجوزی برای انحلال نکاح باشد. حالت سومی هم می‌توان تصور کرد و آن هنگامی است که رفتاری که منشأ ضرر و زیان معنوی می‌گردد مجرمانه باشد، اما بزه‌دیده جرم، همسر مرتکب نباشد؛ مانند اعتیاد زوج یا محکومیت کیفری او به حبس که

هر چند این واقعه ممکن است موجب ورود ضرر و زیان معنوی زوجه گردد، اما این خسارت تحت عنوان ضرر و زیان ناشی از جرم قابل مطالبه نیست و تنها از باب تسبیب می‌توان دعوی مطالبه آن را طرح نمود. توضیح آن‌که جرایم شوهر در موارد یاد شده، به لحاظ حقوقی مستقیماً مرتبط با زن نیست؛ اما تأثیر آن‌ها را بر حقوق زن در زندگی مشترک نمی‌توان نادیده گرفت. زمانی که مرد به علت جرایم عمدی چون کلاهبرداری، قاچاق و مواد مخدر محکوم به حبس یا مجازات در ملأعام می‌شود، قطعاً خسارت معنوی آن متوجه زن و فرزندان می‌شود و مسئول ورود این خسارات مرد است. پس جبران آن نیز باید متوجه مرد باشد و قانون‌گذار از کنار این خسارت‌ها و جبران آن‌ها نباید بی‌تفاوت بگذرد.

شرایط و عناصر دعوی خسارت معنوی ناشی از سوء رفتار

دعوی مطالبه خسارت معنوی ناشی از سوء رفتار همسر، تابع همان احکام و شرایط مربوط به دعاوی مسئولیت مدنی است. به علاوه نکات ذیل در این زمینه شایان بررسی است:

۱- متضرر از سوء رفتار

در دعوی طلاق ناشی از سوء رفتار متضرر ممکن است زوجه یا زوج یا حتی فرزندان باشند. رفتار منشأ ضرر، از سوی هر کدام از زوجین سرزند، طرف دیگر می‌تواند نسبت به مطالبه خسارت معنوی ناشی از آن اقدام نماید. اما آیا می‌توان خسارت معنوی ناشی از سوء رفتار را که فرزندان هم از آن متأثر شده‌اند، را مطالبه کرد؟ چنان که مثلاً مادر خسارت معنوی ناشی از بی‌مبالاتی پدر در تربیت فرزند صغیر یا ممانعت از تحصیل وی^۱ را مطالبه نماید. ظاهراً با توجه به اطلاق و کلیت مستندات قانونی باب تسبیب و

۱- ماده ۴ قانون تأمین وسایل و امکانات تحصیل اطفال و جوانان ایرانی مصوب ۱۳۵۳: «هر یک از پدر و مادر یا سرپرست قانونی کودک و نوجوان کمتر از ۱۸ سال که قانوناً مسئول پرداخت مخارج زندگی او می‌باشد و با داشتن امکانات مالی از تهیه وسایل و موجبات تحصیل کودک یا نوجوان واجد شرایط تحصیل مشمول این قانون در محلی که

مسئولیت مدنی از جمله مواد ۲ و ۱ قانون مسئولیت مدنی پاسخ به این سؤال مثبت است.

۲- ضابطه تشخیص ورود خسارت

بر خلاف خسارت مادی که تابع ضابطه نوعی است و عامل خسارت باید از عهده مثل یا قیمت برآید، خسارت معنوی کاملاً شخصی است و میزان آن تابع احوال و موقعیت عاطفی و اجتماعی شخص متضرر است. لذا ضابطه تشخیص و ارزیابی آن نیز کاملاً شخصی است و نمی‌توان افراد را با هم مقایسه کرد؛ به عنوان مثال، میزان آسیب و درد و رنج عاطفی فرزندان یک خانواده از مرگ والدین یا از طلاق آنان هیچ‌گاه یکسان نیست. یکی از مهم‌ترین مشکلات در ارزیابی خسارت معنوی که گاه آن را غیرممکن می‌سازد، همین مسأله شخصی بودن میزان ضرر است.

۳- زمان مطالبه خسارت معنوی

در دعوی طلاق ناشی از سوء رفتار امکان مطالبه خسارت معنوی همزمان با طرح دعوی و پس از آن به طور جداگانه وجود دارد. بنابراین، پس از وقوع طلاق نیز در صورتی که سوء رفتار، به عنوان علت طلاق احراز گردیده باشد، امکان طرح دعوی مطالبه خسارت معنوی ناشی از سوء رفتار وجود دارد. در فرانسه همسر زیان دیده فقط ضمن دعوی طلاق می‌تواند مطالبه خسارت نماید.^۱ به نظر می‌رسد امکان مطالبه خسارت معنوی پس از مرگ مقصر نیز وجود داشته باشد و دادگاه دعوی را به طرفیت وراث مقصر مورد ترافع و رسیدگی قرار می‌دهد.

موجبات تحصیل دوره‌های مربوط از طرف آموزش و پرورش فراهم شده باشد امتناع کند یا به نحوی از انحاء از تحصیل او جلوگیری کند به حکم مراجع قضایی که خارج از نوبت رسیدگی می‌کنند به جزای نقدی. محکوم خواهد شد...».

۱- ماده ۲۶۶ اصلاحی قانون مدنی فرانسه: «در هنگامی که حکم طلاق به علت تقصیر انحصاری یکی از زوجین صادر شده باشد، همسر مقصر ممکن است به جبران خسارت مادی یا معنوی که انحلال نکاح به همسر دیگر وارد می‌نماید، محکوم گردد. همسر زیان‌دیده فقط ضمن دعوی طلاق می‌تواند مطالبه خسارت نماید.»

۴- عدم شمول مرور زمان

دلیلی برای شمول مرور زمان نسبت به حق مطالبه خسارات وجود ندارد و مستفاد از نظریه شماره ۷۲۵۷ مورخه ۶۱/۱۱/۲۷ شورای نگهبان^۱ این است که مرور زمانی که اصل حق را از بین ببرد، غیرشرعی است، نه سایر موارد مرور زمان. اگر مطالبه خسارت به عنوان یک حق قانونی شناخته شده است، پس نمی‌توان آن را مشمول مرور زمان دانست. البته ناگفته پیداست که گذر زمان مشکل بررسی ادله و ارزیابی میزان ضرر را دو چندان می‌کند.

۵- نحوه تقویم و کارشناسی

یکی از مهم‌ترین چالش‌ها و مشکلات دعوی مطالبه خسارت معنوی، مسأله تقویم و ارزیابی آن است. شخصی بودن تحمل ضرر معنوی، غیرلموس بودن آن و عدم امکان جایگزینی آن با پول، از جمله علل این دشواری‌هاست. همین امر سبب شده علی‌رغم وجود مستندات قانونی، رویه قضایی درباره رسیدگی به این دعاوی، بی‌اعتنایی و سخت‌گیری بیشتری داشته باشد و افراد نیز چندان امیدی به حصول نتیجه از آن نداشته باشند. از این رو، هنوز دارای رویه قضایی مستقر و کاملی در این زمینه نیستیم. تقویم ضرر و زیان معنوی که به حیثیت اجتماعی فرد وارد شود، آسان‌تر از ارزیابی خسارات عاطفی است. برآورد خسارات معنوی وارد بر یک مؤسسه تجاری که به واسطه نشر اکاذیب شهرت تجاری‌اش آسیب‌دیده، بسیار ساده‌تر از لطمات روحی و عاطفی است که متضرر تحمل می‌کند. اما این به معنی نفی امکان مطالبه این خسارات نیست.

۱- نظر شماره ۷۲۵۷ مورخه ۶۱/۱۱/۲۷ شورای نگهبان: «مواد ۷۲۱ قانون آیین دادرسی مدنی به بعد در مورد مرور زمان در جلسه فقهای شورای نگهبان مطرح و مورد بحث و بررسی قرار گرفت و به نظر اکثریت فقهای شورا مواد مزبور که مقرر می‌دارد پس از گذشت مدتی (ده سال - بیست سال - سه سال - یکسال و غیره) دعوی در دادگاه شنیده نمی‌شود، مخالف موازین شرع تشخیص داده شد».

۶- دادگاه صالح

دعوی مطالبه خسارت معنوی در طلاق ناشی از سوء رفتار، یک دعوی حقوقی است. اما باید دید دادگاه صالح کدام است. هر چند به موجب قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و اصلاحیه آن، دادگاه‌ها دارای صلاحیت عام در رسیدگی به دعاوی هستند و صراحت ماده ۴ قانون مزبور و نیز ماده ۵ آیین‌نامه اجرایی آن، تنها گویای نوعی تقسیم وظایف بین دادگاه‌ها می‌باشد، مع‌هذا بین بعضی از دادگاه‌ها صلاحیت ذاتی برقرار است. به موجب قانون، اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل ۲۱ قانون اساسی (دادگاه خانواده) مصوب ۱۳۷۶، صلاحیت ذاتی دادگاه‌های خانواده شناخته شد و از این پس دادگاه‌های عمومی جز در حوزه بخش نمی‌توانند به دعاوی خانوادگی رسیدگی نمایند. از طرفی در قانون یادشده، موارد سیزده‌گانه صلاحیت دادگاه خانواده شمارش شده است. حال سؤال این است که آیا دعوی ضرر و زیان ناشی از سوء رفتار را می‌توان در دادگاه خانواده مطرح کرد یا این کار در صلاحیت دادگاه‌های حقوقی است؟ دو عامل در پاسخ به این پرسش مؤثر است:

نخست - زمان طرح دعوی است که اگر هم زمان با دعوی طلاق باشد، ممکن است بتوان قائل به امکان رسیدگی در دادگاه خانواده شد، هر چند قانون ۱۳۷۶ چنین صلاحیتی را پیش‌بینی نکرده است. لذا صلاحیت دادگاه حقوقی هم در این مورد منتفی نیست. اما اگر بعد از صدور حکم طلاق، این دعوی مطرح گردد، دعوی حقوقی مستقلی است که باید در دادگاه‌های حقوقی مورد رسیدگی قرار گیرد. دوم - منشأ ورود ضرر است که اگر سوءرفتار منشأ ضرر دارای وصف جزایی باشد، مانند ضرب و شتم یا افترا به همسر، این دعوی هم به عنوان دعوی ضرر و زیان ناشی از جرم در دادگاه‌های جزایی^۱ قابل رسیدگی خواهد بود و هم به عنوان یک دعوی مستقل حقوقی قابل طرح است.

۱- بند الف ماده ۵ آیین‌نامه اجرایی ق.ا.ق. تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب: «موارد ضرورت مقید در ماده ۴ قانون عبارتند از: الف - دعاوی حقوقی ناشی از جرم...».

۷- علنی بودن دادرسی

ماده ۱۸۸ ق.آ.د. ک مقرر می‌دارد: «محاکمات علنی است به استثنای موارد زیر به تشخیص دادگاه: ... ۲- امور خانوادگی یا دعاوی خصوصی به درخواست طرفین...» بنابراین قطع نظر از این‌که دادگاه صالح، دادگاه خانواده باشد یا دادگاه حقوقی، با توجه به منشأ دعوی، پرونده از امور خانوادگی تلقی می‌شود و امکان محاکمه علنی آن وجود ندارد.^۱

راه‌های جبران خسارت معنوی ناشی از سوء رفتار

با توجه به این‌که امکان تقویم واقعی ضرر و زیان معنوی و امکان جایگزینی آن با امور مادی وجود ندارد، راه‌های مختلفی برای جبران خسارت معنوی پیشنهاد و مورد عمل قرار گرفته است که ذیلاً به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- جبران واقعی

جبران واقعی ضرر و زیان معنوی امکان‌پذیر نیست و یکی از عمده‌ترین دلایل مخالفان جبران مالی خسارت معنوی همین است که می‌گویند نمی‌توان لطمه به ارزش‌های معنوی فرد را با پول ارزیابی و جایگزین کرد و غالباً امکان اعاده به وضع سابق وجود ندارد. حتی عده‌ای دلیل حذف ضرر و زیان معنوی از ماده ۹ ق.آ.د.ک ۱۳۷۸ را همین امر می‌دانند. بعضی معتقدند به دلیل عدم مماثلت بین ضرر و چیزی که برای جبران آن داده می‌شود، جبران مالی ضرر معنوی را محال دانسته‌اند و از آن‌جا که موازنه واقعی بین خسارت معنوی و جبران مالی آن وجود ندارد، هر گونه جبرانی موجب ظلم و اجحاف می‌باشد و مال رنج احساس شده را از بین نمی‌برد و شرف از بین رفته را بر نمی‌گرداند. از لحاظ فنی نیز اثبات نفس ضرر و تعیین حدود ارزیابی آن امری فوق‌العاده دشوار است و از لحاظ اخلاقی، تنزل بخشیدن سرمایه‌های عاطفی و معنوی تا رتبه پایین مادیات

۱- به موجب بند ۱۴-۱ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، دادرسی مربوط به اختلافات زناشویی غیرعلنی است.

است (نقیبی، ۱۳۸۳-۸۴، ص ۳۹-۴۱). اما باید توجه داشت که نقش جبران ضرر و زیان نقشی واقعی نیست بلکه نقشی صرفاً ارضایی است و چه بسا ضررهای مادی نیز عیناً به طور واقعی قابل جبران و بازگشت نیست؛ مثلاً کسی که در اثر تصادف پای خود را از دست می‌دهد، با دریافت دبه، پای خود را به دست نمی‌آورد، اگرچه می‌تواند با خرید پای مصنوعی تا حدی این نقیصه را جبران نماید. امور معنوی نیز چنین است (اسدی، ۱۳۸۱، ص ۲۶). عده‌ای دیگر از حقوق‌دانان معتقدند که اگر خسارت معنوی منجر به خسارت مادی شود، قابل جبران است مانند تاجری که به اعتبار او لطمه وارد شده باشد، ولی اگر به او فحاشی شود یا نسبت ناروا داده شود، ضرر مالی وارد نشده است و لذا نمی‌توان آن را جبران کرد. عده دیگر بین خسارت معنوی اجتماعی و خسارت معنوی عاطفی تفاوت قائلند و تنها خسارات معنوی اجتماعی را قابل جبران می‌دانند. با این همه، عدم جبران خسارت معنوی و عدم تدارک ضرر، به معنای آزاد گذاشتن دست متجاوز به حقوق افراد است که این خود به مراتب ناپسندتر است که عده‌ای بدون ترس از مسؤولیت مدنی بتوانند احساسات عالی و برجسته افراد را به بازی بگیرند؛ در حالی که کوچکترین آسیب به دارایی مادی افراد موجب تدارک زیان می‌شود (نقیبی، ۱۳۸۳-۸۴، ص ۴۴). البته باید اشاره کرد که جبران خسارت معنوی همیشه به شکل پرداخت پول نیست؛ بلکه گاهی به شکل الزام به عذرخواهی، درج در جراید و... نیز خواهد بود.

به طور کلی جبران واقعی خسارت معنوی امکان‌پذیر نیست؛ اما محکومیت عامل ورود ضرر به جبران خسارت به شکل مالی یا اشکال دیگر، موجب ترضیه خاطر متضرر و خشنودسازی او و مهم‌تر از همه موجب این می‌شود که تجاوز به حقوق دیگران بدون پاسخ نماند.

۲- جبران صوری یا نمادین

از آن‌جاکه امکان تقویم خسارت معنوی به پول وجود ندارد و از طرفی بدون پاسخ ماندن عمل مقصر نیز پسندیده نیست، عده‌ای معتقد به جبران صوری خسارات معنوی هستند. لذا ممکن است زیان‌دیده فقط محکومیت مقصر به پرداخت یک واحد پولی کشور

۳- کیفر خصوصی و خسارت تنبیهی

با عنایت به این که غالباً تقویم خسارات معنوی میسر نیست و آزاد گذاردن دست مقصر نیز بر خلاف عدالت است، عده‌ای قائل به کیفر خصوصی هستند. بر این اساس، مقصر با توجه به درجه تقصیر و شدت خطای ارتکابی‌اش به پرداخت مبلغی در حق زیان‌دیده محکوم می‌شود. هدف در تعیین این نوع خسارت بیشتر مجازات مقصر است نه جبران خسارت واقعی متضرر که به نظر بعضی این یک نوع مجازات تکمیلی و اضافی است که به مجازات اصلی مجرم افزوده می‌شود و چون این مبلغ در وجه متضرر پرداخت می‌گردد و جامعه از آن سودی نمی‌برد، از آن به کیفر خصوصی یاد شده است (نقیبی، ۸۴-۱۳۸۳، ص ۴۵). ماهیت کیفر خصوصی ماهیت ترمیمی نیست، بلکه بیشتر به منظور ترضیه خاطر متضرر است و با اهدافی مانند بازدارندگی و تنبیه مقصر، اعمال می‌گردد. لذا معادل زبانی که زیان‌دیده متحمل می‌شود، نیست و تابع تناسب بین میزان ضرر و خسارت نیست. هر چند نقش آن را در ترمیم نسبی خسارت نیز نمی‌توان نادیده گرفت. در بعضی از کشورها مانند آلمان، فرانسه و بلژیک، هم جدول‌های خاصی برای تعیین مبلغ خسارت وجود دارد که بر اساس آن مبلغ از پیش تعیین شده‌ای به عنوان خسارت به ویژه خسارت معنوی ناشی از آسیب به تمامیت جسمانی و منافع عاطفی، به متضرر پرداخت می‌گردد (همان، ص ۴۶). به نظر می‌رسد دیه نیز چنین ماهیتی داشته باشد. علی‌رغم این که در قانون، نام مجازات بر آن نهاده شده، در حق مجنی‌علیه پرداخت می‌گردد و تابع جداول و میزان معین است. نمونه‌ای از خسارت تنبیهی یا کیفر خصوصی در قوانین ایران در خصوص پرداخت چنین خسارتی در ماده ۲۱۲ مکرر قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ ملاحظه می‌نماییم. به موجب این ماده: «هر کس به طور مکرر مرتکب یکی از جرم‌های مذکور در ماده ۲۰۷ و ۲۰۸ مکرر و ۲۰۹ گردد، علاوه بر مجازات‌های مقرر به تأدیه خسارت معنوی مجنی‌علیه که در هر حال کمتر از پانصد ریال نخواهد بود، محکوم می‌شود...». همان‌طور که ملاحظه می‌شود مبلغ خسارت معنوی مذکور در این

ماده مقدر و معین است. بنابراین ماهیتاً به کیفر خصوصی نزدیک‌تر است تا به جبران خسارت. اما نکته مهم در پذیرش راه‌های مختلف ترمیم خسارات معنوی در نظام حقوقی ایران است. به علاوه در قانون اصلاح قانون صلاحیت دادگستری جمهوری اسلامی ایران برای رسیدگی به دعاوی مدنی علیه دولت‌های خارجی مصوب ۱۳۷۹ نیز خسارت تنبیهی در حقوق بین‌الملل پذیرفته شده است.^۱

اشکال و شیوه‌های جبران خسارت معنوی در طلاق ناشی از سوء رفتار

در قوانین ایران شیوه‌ها و راهکارهایی برای جبران خسارت معنوی در طلاق ناشی از سوء رفتار دیده می‌شود. از جمله این راهکارها، علاوه بر استناد به قواعد عمومی مسئولیت مدنی، مقرری ماهانه، نطه، خسارت ترمیمی و خسارت قراردادی است که ذیلاً به هر یک اشاره می‌شود:

۱- مقرری ماهانه

ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ مقرر نموده: «دادگاه می‌تواند به تقاضای هر یک از طرفین در صورتی که صدور گواهی عدم امکان سازش مستند به سوءرفتار و قصور طرف دیگر باشد، او را با توجه به وضع و سن طرفین و مدت زناشویی به پرداخت مقرری ماهانه متناسبی در حق طرف دیگر محکوم نماید؛ مشروط به این‌که عدم بضاعت و استطاعت طرف دیگر محرز باشد. پرداخت مقرری مذکور در صورت ازدواج مجدد محکوم‌له یا ایجاد درآمد کافی برای او یا کاهش درآمد و عسرت محکوم‌علیه یا فوت محکوم‌له به حکم همان دادگاه حسب مورد تقلیل خواهد یافت یا قطع خواهد شد. در

۱- ق.ا. صلاحیت دادگستری جمهوری اسلامی ایران برای...: «ماده واحده - برای مقابله و جلوگیری از نقض بیشتر مقررات و موازین حقوق بین‌الملل توسط دولت‌هایی که مصونیت قضایی دولت جمهوری اسلامی ایران را نادیده گرفته و می‌گیرند بند ذیل به عنوان بند (۳) به ماده واحده صلاحیت دادگستری جمهوری اسلامی ایران برای رسیدگی به دعاوی مدنی علیه دولت‌های خارجی مصوب ۱۸۸۱۳۷۸ اضافه می‌شود».

موردی که گواهی عدم امکان سازش به جهات مندرج در بندهای ۵ و ۶ ماده ۸ صادر شده باشد، مقرری ماهانه با رعایت شرایط مذکور به مریض و مجنون نیز تعلق خواهد گرفت مشروط بر این که مرض یا جنون بعد از عقد حادث شده باشد و در صورت اعاده سلامت به حکم دادگاه قطع خواهد شد».

در مورد این که ماهیت مقرری ماهانه، جبران خسارت تلقی می شود یا خیر برداشت ها و نظرات مختلفی ارائه شده است که از آن جمله است:

اول - پرداخت مقرری ماهانه از باب جبران خسارت معنوی ناشی از طلاق است.

دوم - این مقرری نفقه می باشد.

سوم - به هدف تأمین اجتماعی و حمایت از همسر بی بضاعت مربوط باشد.

در مورد برداشت اول، با عنایت به این که پرداخت مقرری منوط و مشروط به «احراز سوءرفتار و قصور طرف» و صدور گواهی عدم امکان سازش بدین جهت، شده است، بنابراین می توان قائل شد به این که محکومیت مقصر به پرداخت مقرری ماهانه، از باب جبران خسارتی است که به واسطه تقصیر او به طرف دیگر وارد شده است و الا نیازی به ذکر سوءرفتار و تقصیر نبود. بسیاری از حقوقدانان معتقدند که اندیشه جبران ضرر مبنای تدوین این ماده است (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ج ۱، ۴۸۵-۴۸۸؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶، ص ۱۹۵-۱۹۶). بدین توضیح که تقصیر طرف مقابل، دیگری را از زندگی مشترک بازداشته، موجب حرج و محرومیت وی از معاضدت همسر شده است. از همین رو و با توسل به قواعد عام مسئولیت مدنی، شخص مقصر ملزم به جبران زیان طرف مقابل در قالب پرداخت مبالغی به عنوان مقرری ماهانه در حق دیگری می شود (شکری، ۱۳۸۸، ص ۲۸). برداشت فوق از جهاتی مورد تردید قرار گرفته است به نحوی که به نظر بعضی از حقوقدانان نمی توان آن را از مصادیق اصل لزوم جبران خسارت ناشی از تقصیر تلقی نمود؛ زیرا از یک سو، اجرای آن منوط به نیاز طرف مقابل و توانایی مالی مقصر است و از سوی دیگر، تناسب میان زیان وارده و مبلغ محکوم به که در مسئولیت مدنی مطرح است، در این نهاد جایگاهی ندارد، بلکه مقرری مزبور بر اساس سن و وضع طرفین و مدت زناشویی تعیین می گردد؛ نه میزان زیان وارد شده (همان، ص ۳۹).

برداشت دیگر از این ماده که آن را نوعی نفقه دانسته است، متکی بر این استدلال است که این مقرری هم در طلاق ناشی از تقصیر و هم در موارد جنون و مرض پیش بینی شده و مبلغ آن متناسب با وضع، سن و مدت زناشویی لحاظ شده است. به علاوه، امکان کاهش یا قطع مقرری همانند نفقه پیش‌بینی شده است و شرط بی‌بضاعت بودن خواهان و استطاعت خوانده نیز که در الزام به انفاق ضروری است، در این‌جا هم وجود دارد (صفایی و امامی، ۱۳۸۷، ص ۲۲۲). این دیدگاه دارای این ایراد است که در نظام حقوقی ایران الزام به پرداخت نفقه در دو حالت متصور است؛ نخست در نفقه زوج و دیگر در نفقه اقارب به لحاظ منحل شدن رابطه زوجیت، حکم این ماده در هیچ یک از دو حالت یاد شده جای نمی‌گیرد. علاوه بر این، حکم ماده یادشده برای زوجین هر دو صادر شده است، در حالی که در نظام حقوقی ایران، زوج الزامی به پرداخت نفقه همسر خویش ندارد تا بتوان این حکم را به پس از انحلال این رابطه نیز تسری داد (شکری، ۱۳۸۸، ص ۳۹). به علاوه می‌توان به این مسأله نیز اشاره کرد که شاید مقرری ماهانه شبیه خسارت تنبیهی باشد و چنین نیست که شرایط مذکور در ماده ۱۱ از قبیل عدم بضاعت خواهان یا استطاعت خوانده و... تنها برای تعیین میزان نفقه معتبر باشد، بلکه مانعی نیست که در تعیین میزان خسارت تنبیهی نیز عوامل شخصی لحاظ گردد. به عبارت دیگر، اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند.

لازم به ذکر است که برداشت سوم از این ماده که فلسفه وضع آن، توسعه تأمین اجتماعی و حمایت از افراد بی‌بضاعت باشد، نیز نابجا نیست و قانونگذار خواسته است بدین ترتیب مسؤولیت و بار حمایت از افراد بی‌بضاعت را که قاعداً به عهده دولت است، با شهروندان تقسیم نماید.

۲- نحوه

تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق ۱۳۷۱ و بند ب آن مقرر کرده است: «پس از طلاق در صورت درخواست زوج مبنی بر مطالبه حق الزحمه کارهایی که شرعاً به عهده وی نبوده است دادگاه بدو از طریق تصالح نسبت به تأمین

خواسته زوجه اقدام می‌نماید و در صورت عدم امکان تصالح، چنانچه ضمن عقد یا عقد خارج لازم در خصوص امور مالی شرطی شده باشد طبق آن عمل می‌شود در غیر این صورت، هر گاه طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد و نیز تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی نباشد به ترتیب زیر عمل می‌شود:

الف -

ب - در غیر مورد بند الف با توجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده و وسع مالی زوج، دادگاه مبلغی را از باب بخشش (نحله) برای زوجه تعیین می‌نماید».

لزوم پرداخت نحله بدین ترتیب برای اولین بار وارد قانون شد. اما پرداخت آن منوط به وجود شرایطی، از جمله عدم درخواست طلاق از سوی زن و عدم تخلف از وظایف همسری یا نداشتن سوء اخلاق شده است. به علاوه، نحله زمانی قابل پرداخت است که اجرت‌المثل پرداخت نشود. قرآن کریم نیز علاوه بر این که مکرر از عبارت «تسریح به احسان» در آیات مربوط به طلاق استفاده کرده است، در آیه ۲۴۱ سوره بقره می‌فرماید: «برای زنان طلاق داده شده هدیه‌ای در حد عرف لازم است که این بر پرهیزگاران الزامی است». بسیاری از حقوقدانان پرداخت نحله را از باب ترمیم خسارات مادی و معنوی ناشی از طلاق دانسته‌اند و معتقدند که مقنن از باب جبران جنبه آمره و مصلحت عمومی می‌تواند مرد متمکن را مجبور سازد در هنگام طلاق از اموال خویش چیزی به زن بدهد و شاید بتوان مبلغ فوق را از باب زیان معنوی از زوج طلب نمود و همچنین از باب جبران ضرر مادی زن مطلقه که از حمایت مرد در تأمین مخارج خود محروم می‌گردد (اسدی ۱۳۸۱، ص ۶۳). برخی بنای نحله را آیه ۲۴۱ سوره بقره می‌دانند، اما برخی دیگر آن را تأسیس جدیدی می‌دانند که با متعه طلاق موضوع آیه فوق متفاوت است (مدایت نیا، ۱۳۸۵، ص ۶۴). به نظر می‌رسد علی‌رغم این که حق طلاق با مرد است و او می‌تواند هر زمان که بخواهد زن خود را طلاق دهد، اعمال این حق نباید مورد سوء استفاده قرار گیرد و اعمال حق خویش را وسیله اضرار غیر قرار دهد. لزوم مراجعه مرد به دادگاه و صدور گواهی عدم امکان سازش، برای کنترل اراده مرد در اجرای این حق بوده است. قطع نظر از

این‌که اراده زوج در طلاق مطلق است یا باید مقید به دلیل شرعی باشد، بسیاری اقدام بدون دلیل زوج به طلاق را، سوء استفاده از حق می‌دانند که باید ضرر وارد شده بر زوجه را ترمیم کند. دکتر صفایی ضمن این‌که ایرادهایی را به بند ۶ تبصره ماده واحده وارد می‌دانند، اما اساس تأمین حقوق زن و جبران خسارت وی را نفی نمی‌کنند و معتقدند در این رابطه می‌توان به ضوابط حقوقی دیگر نظیر قواعد عمومی مسئولیت مدنی یا ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده که بر قاعده عقلی و شرعی لاضرر و قاعده تسبیب استوار است، استناد کرد و قانونگذار جدید نیز می‌توانست پرداخت مقرری ماهانه یا مبلغی را برای جبران خسارات مادی یا معنوی زن مقرر دارد یا به دادگاه اختیار دهد که مبلغی را بدین عنوان تعیین نماید (صفایی و امامی، ۱۳۸۷، ص ۲۴۸).

اگر چنین باشد، نحله بر خلاف معنای لغوی آن، عطا و بخشش نیست، بلکه حق زن است (خدادادپور، ۱۳۸۸، ص ۲۲۵) که برای جبران خسارات وارد بر او به ویژه خسارات معنوی ناشی از رها کردن او، به وی پرداخت می‌گردد. عوامل مؤثر در تعیین میزان نحله مانند سنوات زندگی مشترک، نوع کارهایی که زوجه انجام داده و وسع مالی مرد، همگی حکایت از اندیشه جبران خسارت در این مقررده دارد. لذا یکی از اشکال جبران خسارت معنوی در طلاق ناشی از سوء رفتار، می‌تواند پرداخت نحله باشد.

۳- خسارت ترمیمی

خسارت ترمیمی مبلغی است که ممکن است به موجب قانون تعیین شود و زوج به منظور جبران خسارت مادی و معنوی ناشی از طلاق به آن محکوم شود. ضابطه تعیین میزان خسارت ترمیمی که معمولاً معادل نفقه مدت معینی است، به شکل ثابت از سوی قانونگذار معین می‌شود و در نظام حقوقی بسیاری از کشورها مانند سوریه^۱، اردن،

۱- ماده ۱۱۷ قانون احوال شخصیه سوریه: «اگر زوج زن خود را طلاق دهد و بر قاضی مسلم گردد که زوج از حق طلاق خود سوء استفاده نموده و بدون سبب معقولی این کار را انجام داده است و با این عمل زوجه دچار مشقت و تنگدستی خواهد شد، می‌تواند علاوه بر نفقه عده با توجه به وضعیت زوج و میزان سوء استفاده او، غرامتی به نفع زن پیش‌بینی نماید که میزان آن نباید بیش از نفقه سه سال چنین زنی باشد. قاضی در این مورد می‌تواند با توجه به وضعیت، پرداختن غرامت را به طور ماهانه یا یکجا تعیین کند».

کویت و... وجود دارد (شکری، ۱۳۸۱، ص ۴۷).

این نوع خسارات در ماده ۳۲ پیش‌نویس لایحه حمایت خانواده، نیز پیش‌بینی شده بود که مقرر می‌داشت: «دادگاه به درخواست زوجه و به منظور ترمیم خسارات مادی و معنوی ناشی از طلاق، ضمن حکم طلاق یا گواهی عدم امکان سازش، مبلغی معادل نفقه پنج سال زوجه به طور نقد و یا مستمری ماهانه تعیین و زوج را به پرداخت آن محکوم می‌کند. حکم این ماده شامل موارد طلاق ناشی از تخلف زوجه از وظایف همسری سوءرفتار و اخلاق وی یا طلاق به درخواست زوجین نمی‌شود. تبصره - هرگاه شروط ضمن عقد یا قرارداد مستقلی در خصوص امور مالی به نفع زوجه وجود داشته باشد، زوجه مخیر است از شرط یا قرارداد یا خسارت ترمیمی مذکور در این ماده استفاده نماید».

بنابراین، یکی از اشکال و شیوه‌های جبران خسارت معنوی در طلاق ناشی از سوءرفتار می‌تواند خسارت ترمیمی باشد. اما ویژگی خسارت مزبور این است که چارچوب کلی آن از سوی قانونگذار به نحو ثابت تعیین شده است، در حالی که خسارات وارد بر افراد لزوماً نمی‌تواند یکسان باشد. به هر حال، در تعیین میزان خسارت ترمیمی، دو عامل ثابت و متغیر وجود دارد. معیار ثابت آن نفقه پنج سال است و متغیر آن نفقه زن است که تابعی از شوون زن و وسع مالی مرد است.

۴- خسارت قراردادی

خسارت ترمیمی باید به موجب قانون باشد؛ اما افراد می‌توانند خود به پیش‌بینی و عقد قرارداد به منظور جبران خسارات احتمالی وارد بر خویش، اقدام نمایند. طرفین قرارداد می‌توانند هر شرطی که می‌خواهند در آن بگنجانند، مشروط بر این‌که خلاف قانون یا خلاف مقتضای ذات عقد نباشد. این توافق می‌تواند به عنوان شرط ضمن عقد در هنگام عقد نکاح پیش‌بینی گردد که در صورت تخلف هر یک از زوجین از وظایف همسری یا تخلف از شروط ضمن عقد مقرر بین آنان، مبلغ معینی به عنوان خسارات مادی یا معنوی، توسط متخلف به طرف دیگر پرداخت گردد. در چنین صورتی مبلغ خسارت،

همان است که از سوی آنان تعیین شده است و دادگاه نمی‌تواند به بیشتر یا کمتر از آن حکم کند.^۱ در این شکل از پرداخت خسارت، دادگاه و طرفین بی‌نیاز از رسیدگی و ترافع درباره میزان ضرر هستند و تنها مکلف به اثبات تخلف می‌باشند. شرط تنصیف دارایی زوج هم می‌تواند یکی از اشکال جبران خسارت معنوی ناشی از طلاق باشد.

یافته‌های پژوهش

خسارات معنوی در طلاق ناشی از سوء رفتار، قابل جبران است و در این مسأله تفاوت نمی‌کند که مقصر مرد باشد یا زن. لذا مقصر باید از باب تسبیب و مقررات مربوط به مسؤولیت مدنی و نیز قواعدی مانند لاضرر و... آثار عمل خود را جبران نماید. در قرآن کریم نیز به مردان توصیه شده است که با پرداخت متعه طلاق، مانع از ورود خسارت به زنان مطلقه گردند.

در مقررات قانونی، ما شاهد مستنداتی در زمینه جبران خسارت معنوی که ممکن است از اقدام به طلاق توسط مرد به زن وارد شود، هستیم و تنها شرط آن عدم سوء رفتار زن است. در حالی که در رابطه با لزوم جبران خسارت معنوی که ممکن است از سوء رفتار یا تخلف زن از وظایف همسری متوجه مرد گردد، حکمی در قانون نداریم و آثار این تخلف صرفاً اسقاط بعضی از حقوق مالی زوجه می‌باشد. بنابراین، در این مورد یاد شده تنها می‌توان به قواعد عام مسؤولیت مدنی تکیه کرد. اما آنچه مهم است، بی‌اعتنایی محاکم به دعاوی مطالبه ضرر و زیان معنوی است که شاید ناشی از مشکلات تقویم و محدود بودن راه‌های جبران غیرمالی آن باشد که سبب نا امیدگی متضرر از نتیجه دعوی می‌شود. با این همه، اشکال مختلف قانونی و قراردادی برای جبران خسارت معنوی در طلاق ناشی از سوء رفتار وجود دارد که البته کافی نیست و از انسجام و شفافیت لازم برخوردار نمی‌باشد. استناد به قواعد عام مسؤولیت مدنی هم همواره با چالش‌های قضایی مواجه است. در حالی که ظرفیت‌های قانونی مناسبی برای طرح و استفاده از راهکارهای جبران خسارت معنوی در طلاق وجود دارد که ضمن اجرای

۱- ماده ۲۳۰ قانون مدنی

عدالت، سبب می‌گردد تا عمل متجاوزان به حقوق دیگران بدون پاسخ نماند. از جمله این راهکارها پیش‌بینی خسارت تنبیهی، خسارت ترمیمی و توسعه خسارت قراردادی یا خسارت معنوی از پیش تعیین شده است تا هرگاه طلاق اتفاق افتاد که مبنای صدور حکم دادگاه، سوءرفتار یکی از طرفین باشد، بتوان خسارت معنوی ناشی از آن را با توسل به این قواعد حقوقی خاص جبران نمود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

- ✓ آشوری، محمد، *آیین دادرسی کیفری*، ج اول، تهران، سمت، ۱۳۸۰، چاپ دوم
- ✓ اسدی، لیلا سادات، «آثار حقوقی طلاق به درخواست زوج»، تهران، دوفصلنامه فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، ش ۲۸، ۱۳۸۱
- ✓ _____، «اشتباه قاضی و نحوه جبران خسارت»، تهران، دوفصلنامه فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، ش ۲۵، ۱۳۸۱
- ✓ _____، «حق جنسی، اختلال و انحراف در آن در قوانین موضوعه»، تهران، دوفصلنامه فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، ش ۴۳، ۱۳۸۵
- ✓ جعفری لنگرودی، محمد جعفر، *ترمینولوژی حقوق*، تهران، گنج دانش، ۱۳۶۸، چاپ چهارم
- ✓ _____، *حقوق خانواده*، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۶، چاپ دوم
- ✓ حر عاملی، محمدبن حسن، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، ج ۱۵، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۴هـ
- ✓ خدادادپور، منیره، *مسئولیت مدنی در روابط زوجین با مطالعه تطبیقی در برخی از کشورهای اروپایی و اسلامی*، تهران، مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری، ۱۳۸۸، چاپ اول
- ✓ شکری، فریده، «مقرری ماهانه و جایگاه آن در نظام حقوقی ایران»، تهران، دوفصلنامه فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، ش ۵۱، ۱۳۸۸
- ✓ صفایی، حسین و امامی، اسداله، *مختصر حقوق خانواده*، تهران، میزان، ۱۳۸۷، چاپ پانزدهم
- ✓ _____، *مفاهیم و ضوابط جدید در حقوق مدنی*، تهران، مرکز تحقیقات، ۱۳۵۵، چاپ اول
- ✓ کاتوزیان، ناصر، *الزامات خارج از قرارداد، ضمان قهری، مسئولیت مدنی غصب و استیفا*، ج اول، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۲، چاپ سوم
- ✓ _____، *قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی*، تهران، دادگستر، ۱۳۷۷، چاپ اول

- ✓ _____ مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۱، چاپ سی و دوم
- ✓ کلینی، محمد بن یعقوب، *الفروع من الکافی*، ج ۵، بیروت، دارصعب و دارالتعارف، ۱۴۰۱هـ چاپ سوم
- ✓ محقق داماد، سید مصطفی، *حقوق خانواده*، قم، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۵، چاپ سیزدهم
- ✓ موسوی بجنوردی، سید میرزا حسین، *قواعد فقهیه*، ج اول، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۳هـ
- ✓ موسوی خمینی، روح الله، *تحریر الوسیله*، ج ۲، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، بی تا
- ✓ نقیبی، ابوالقاسم، «*جبران مالی خسارت معنوی در نظریه های حقوقی*»، تهران، رهنمون، شماره ۹ و ۱۰، ۱۳۸۴-۱۳۸۳
- ✓ _____ «*نظریه جبران خسارت به حقوق معنوی کودک*»، تهران، دوفصلنامه فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، ش ۳۳، ۱۳۸۳
- ✓ هدایت نیا، فرج الله، *حقوق مالی زوجه*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵، چاپ اول

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی